

مدل سیاست مالیاتی با تأکید بر ارزش‌های فرهنگی

غلامرضا کرمی^۱، علیرضا شهبابی^۲

چکیده: میزان مالیات شرکت، نشان‌دهنده جوهی است که از شرکت خارج می‌شود و در اختیار دولت قرار می‌گیرد؛ جوهی که می‌توانند در پروژه‌های سرمایه‌گذاری مصرف شده و به ارزش آفرینی برای شرکت منجر شوند. بنابراین شرکت‌ها همواره در تلاش‌اند با به‌کارگیری سیاست‌های مالیاتی مختلف، برای کاهش وجوه نقد خروجی اقدام کنند. این پژوهش به دنبال ارائه و آزمایش مدلی برای پیش‌بینی سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران است. برای این منظور ۸۵ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. آزمون‌های آماری از طریق مدل معادلات ساختاری و با به‌کارگیری نرم‌افزار Smart PLS صورت پذیرفت. برای سنجش عوامل فرهنگی از دو متغیر مذهب‌گرایی و اعتماد به دولت استفاده شده است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، عوامل فرهنگی از طریق متغیر میانجی عملکرد مالی بر چگونگی تدوین سیاست مالیاتی شرکت اثرگذارند. البته عوامل فرهنگی بدون حضور متغیر میانجی عملکرد مالی تأثیر معناداری بر سیاست مالیاتی شرکت ندارد. همچنین سایر نتایج نشان می‌دهد حضور مالکان دولتی و سهامداران نهادی، به تغییر سیاست‌های مالیاتی شرکت منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: ساختار مالکیت، سیاست مالیاتی، عملکرد شرکت، عوامل فرهنگی.

۱. دانشیار گروه حسابداری، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه تهران پردیس البرز، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷

نویسنده مسئول مقاله: علیرضا شهبابی

E-mail: arshahaby@gmail.com

مقدمه

مهم‌ترین ابزار کسب درآمد دولت‌ها در راستای ایفای اهداف مطرح اقتصادی و اجتماعی، مالیات است (صالحی، زمانی‌مقدم و لطفی، ۱۳۹۵). مالیات علاوه بر نقش مهمی که در حوزه گزارشگری مالی دارد (پورحیدری و گل‌محمدی شورکی، ۱۳۹۴)، بخش شایان توجهی از درآمد دولت‌ها به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته را به خود اختصاص داده است. عوامل مختلفی از جمله عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در میزان تحقق این درآمد برای دولت اثرگذار هستند.

در پژوهش‌های پیشین اغلب با مطالعه عوامل ساختاری، اثر متغیرهای اقتصادی یا ویژگی‌های مرتبط با امور مالی اشخاص بر این حیطة آزمایش شده است (کیم، لی و ژانگ، ۲۰۱۱؛ لین ناکس، لیسوفسکی و پیتمن، ۲۰۱۳). حال آن که عوامل رفتاری و فرهنگی آنچنان که باید بررسی نشده و به باور ریچاردسون و لاینز (۲۰۰۷) حوزه فراموش‌شده پژوهش‌های مالیاتی است.

برخی محققان مانند ملانظری، ابوحمزه و میرزایی عباس‌آباد (۱۳۹۵) مسئله فرهنگ را بر رفتار مالیاتی مؤدیان مؤثر می‌دانند و می‌توان استنباط کرد که فرهنگ سازمانی شرکت بر چگونگی تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار است. اما از سوی دیگر محققان دیگری مانند استریکوفسکی و کابلکوا (۲۰۱۵) و راس و مک‌گی (۲۰۱۱) به شواهد معناداری در خصوص اثرگذاری فرهنگ بر رفتار مالیاتی افراد دست نیافتند.

سیاست مالیاتی، یعنی تمام اقداماتی که شرکت در راستای برنامه‌ریزی و مدیریت میزان مالیات پرداختی خود انجام می‌دهد و این بر درآمد مالیاتی دولت اثرگذار است. از آنجا که نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی^۱ در ایران ۷/۱۰ درصد است، موضوع درآمدهای مالیاتی دولت در ایران اهمیت دارد. این در حالی است که این نسبت در کشورهای در حال توسعه به‌طور میانگین ۱۷ درصد و برای کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری‌های اروپا^۲ حدود ۳۳/۷ درصد است. این موضوع و همچنین پژوهش‌های اندک در خصوص چگونگی تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌ها و اثر آن بر درآمدهای مالیاتی دولت، انگیزه اصلی اجرای این پژوهش شد که برای نخستین بار آثار همزمان عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت را بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت آزمایش کند. نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، ارائه مدل جدیدی از چگونگی اثرگذاری همزمان عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی شرکت است که

1. Tax to Gross Domestic Product (Tax/GDP)

2. Organization for Economic Co-operation and Development

می‌تواند موجب بازنگری نتایج مطالعات گذشته در زمینه اثرگذاری عوامل فرهنگی شود و همچنین ایده‌های جدیدی برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد.

اهمیت این پژوهش در این است که به سرمایه‌گذاران، پژوهشگران و سیاستگذاران نشان می‌دهد آیا عوامل فرهنگی در کنار ساختار مالکیت، در تدوین سیاست مالیاتی از سوی شرکت تأثیر دارد یا خیر. از این رو پرسش اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که چگونه عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت شرکت بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت اثر می‌گذارد؟ در نتیجه هدف این پژوهش آن است که عوامل اثرگذار بر تدوین سیاست مالیاتی از سوی شرکت‌ها را با تأکید بر عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت، مشخص نماید و پس از آن، عوامل را در قالب مدل مفهومی آزمایش کرده و ارائه دهد. با اجرای این پژوهش انتظار می‌رود ضمن توسعه مبانی نظری برنامه‌ریزی مالیاتی، اطلاعات سودمندی در اختیار سرمایه‌گذاران و سیاستگذاران قرار گیرد. همچنین این پژوهش می‌تواند ایده‌های نوینی برای پژوهش‌های آتی و بسط مضاعف بدنه دانش در این حوزه ارائه کند. در بخش‌های بعدی پیشینه پژوهش، روش‌شناسی، نتایج عملیاتی و نتیجه‌گیری تشریح خواهد شد.

پیشینه نظری پژوهش

درآمدهای مالیاتی را می‌توان منطقی‌ترین منبع تأمین اعتبار در بودجه کل کشور و مالیه عمومی اقتصاد سالم هر کشوری دانست که تشخیص صحیح و وصول دقیق آن از اشخاص حقیقی و حقوقی، ضمن کاهش فاصله طبقاتی در کشور، سلامت اقتصادی جامعه را تضمین می‌کند و دولت را در ایفای وظایف کلانی که قانون اساسی تبیین کرده است، یاری می‌دهد.

توسعه نظام مالیاتی به‌عنوان یکی از محورهای اساسی توسعه اقتصادی کشور شناخته می‌شود. در این راستا، جایگزینی درآمدهای مالیاتی به‌جای درآمدهای ناپایدار نفتی همواره از مهم‌ترین محورهای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بوده است (عسکری، ۱۳۹۲).

عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این معادله ایفای نقش می‌کنند که از این میان بحث فرهنگ و آثار آن بر مالیات‌دهی، ناشناخته‌ترین حیطه مطالعات صورت گرفته است. در مطالعات پیشین برای واژه فرهنگ تعاریف بسیاری وجود دارد. برای مثال هافستد (۱۹۸۰) فرهنگ را یک برنامه‌ریزی تجمعی و گروهی تعریف می‌کند که به ایجاد تمایز بین اعضای یک گروه با سایر گروه‌ها و دسته‌ها منجر می‌شود. کروبر و کلاک هوهن (۱۹۵۲) فرهنگ را مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال یک مؤسسه یا گروه می‌دانند که ویژگی‌های آن گروه را توصیف می‌کند. اگرچه تعاریف فرهنگ بسیار گسترده است، وجه مشترک همه آنها

نگرش و رفتارهای انسانی است. بنابراین نمی‌توان برای آن الگو و مدل جهانی تعریف کرد. به باور خواجه‌وی و اعتمادی جوربانی (۱۳۹۲) از آنجا که هر کشور فرهنگ ملی منحصر به خود را دارد، حتی با وجود الگوهای فراگیر فرهنگی، نمی‌توان رابطه یکسانی که در تمام جوامع مصداق داشته باشد، بیان کرد.

سیاست مالیاتی

سیاست مالیاتی به کلیه اقداماتی گفته می‌شود که در راستای مدیریت ابراز و پرداخت مالیات، صورت می‌پذیرد. این اقدامات اغلب از طریق کاهش بدهی‌های مالیاتی بدون ضربه زدن به سود حسابداری است (تیلور و ریچاردسون، ۲۰۱۴). مسئله بدهی مالیاتی می‌تواند از طریق سیاست محافظه کارانه یا سیاست متهورانه مالیاتی مدیریت شود (علیزاده، حنجری، امینی و رساییان، ۱۳۹۴)، قدمت این موضوع به اندازه خود مالیات است؛ به این معنا که از زمان شکل‌گیری موضوع مالیات، بحث تدوین سیاست مالیاتی نیز مطرح بوده است (عبدلی و پناهی، ۱۳۹۳). در تبیین سیاست مالیاتی از سوی مالیات‌دهندگان، علاوه بر مدل‌های اقتصادی - ساختاری، مدل‌های اجتماعی - رفتاری نیز باید مطالعه شوند. مدل وابسته به عوامل اجتماعی مبتنی بر این فرض است که تدوین سیاست‌های مالیاتی شرکت از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی مدیران متأثر است. در این مدل، عواملی همچون هزینه‌های روانی، موقعیت اجتماعی، منصفانه بودن مالیات و ارزش‌های اجتماعی در تدوین سیاست مالیاتی نقش آفرینی می‌کنند. البته منصفانه بودن و عدالت مالیاتی به دلیل دشواری شناسایی مؤدیان بر مبنای سیاست و رفتار مالیاتی چندان آسان نیست (سهرابی، رئیسی ونانی و قانونی شیشوان، ۱۳۹۴). ممکن است مدیران بر اساس نظریه ریسک‌پذیری به اتخاذ سیاست‌های متهورانه مالیاتی^۱ اقدام کرده و به اجتناب مالیاتی روی آورند تا از این طریق وجوه نقد آزاد در دسترس داشته باشند و در پروژه‌ها سرمایه‌گذاری کنند، یا با اتکا به رویکرد محافظه کارانه، سیاست مالیاتی محافظه کارانه‌ای^۲ در پیش گرفته و از فرصت‌های موجود برای کاهش مالیات پرداختی استفاده نکنند. در ادامه ارتباط سیاست مالیاتی با برخی متغیرهای مطرح در مبانی نظری ارائه می‌شود.

عملکرد حسابداری و سیاست مالیاتی

برای سنجش عملکرد حسابداری با توجه به مبانی نظری، متغیرهای رشد فروش و بازده دارایی‌ها انتخاب شده‌اند. با افزایش میزان فروش کالا و خدمات، میزان درآمد مشمول مالیات آنها نیز

1. Aggressive Tax Policy
2. Conservative Tax Policy

افزایش می‌یابد که این موضوع به افزایش میزان مالیات شرکت‌ها منجر می‌شود. شرکت‌هایی که رشد فروش دارند و بیشتر در معرض دید قرار می‌گیرند، هزینه‌های سیاسی بیشتری دارند که این هزینه‌ها در نرخ مؤثر مالیاتی آنان متبلور خواهد بود (زیمرن، ۱۹۸۳). در نتیجه این شرکت‌ها تمایل بیشتری برای به‌کارگیری تکنیک‌های حسابداری برای کاهش سود ابرازی خود دارند (واتز و زیمرن، ۱۹۷۸) و به بیان دیگر، برای به‌کارگیری سیاست مالیاتی متهورانه، تمایل دارند. قانون مالیات مستقیم در ایران مقرر می‌کند که مالیات از محل درآمد مشمول مالیات شرکت‌ها وضع شود. در نتیجه بر اساس استدلال خدای پور و روستایی (۱۳۹۳) پارامتری که از حاصل تقسیم سود قبل از مالیات بر مجموع دارایی‌ها به‌دست می‌آید، در تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌ها اثرگذار است که این پارامتر را پورزمانی و ترازیان (۱۳۹۵) بازده دارایی‌ها می‌نامند.

ریسک‌پذیری و سیاست مالیاتی

در راستای کاهش میزان مالیات شرکت، مدیران، سیاست‌های مالیاتی متفاوتی به‌کار می‌گیرند که متأثر از عوامل مختلف از جمله میزان ریسک‌پذیری آنان است. به‌طور کلی ریسک عبارت است از افزایش یا کاهش میزان بازدهی سرمایه‌گذاری با در نظر گرفتن میزان عدم اطمینان در خصوص آینده (برالی و میرز، ۱۹۹۱). میزان ریسک‌پذیری مدیران ارتباط مستقیمی با چگونگی تدوین سیاست مالیاتی شرکت دارد. با توجه به مسئله ریسک و بازده، براون، دارک و مارتین (۲۰۱۳) بر این باورند که شرکت‌ها باید انگیزه‌هایی برای مدیران فراهم کنند تا آنان از میان اقداماتی که موجب ارزش‌آفرینی برای شرکت می‌شود، اقدامات پرریسک‌تری را برگزینند که احتمالاً به مالیات کمتر منجر می‌شود. این امر باعث جلوگیری از خروج نقدینگی از شرکت شده و پتانسیل سرمایه‌گذاری و بازدهی شرکت را افزایش می‌دهد. نکته قابل تأمل این است که اگرچه کاهش میزان مالیات شرکت اقدامی همراه با ریسک است، در این زمینه و در خصوص ارتباط میزان ریسک‌پذیری مدیران و سیاست مالیاتی شرکت پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است (گوتتر، ماتسونگا و ویلیامز، ۲۰۱۳).

عوامل فرهنگی و سیاست مالیاتی

عوامل فرهنگی از جمله مهم‌ترین متغیرهای درون سازمانی است که می‌تواند بر عملکرد شرکت اثرگذار باشد (احمدی و محمدی، ۱۳۹۵). برینبرگ و اسنادگراس (۱۹۸۸) عوامل فرهنگی را در کنترل‌های مدیریتی شرکت و عملکرد شرکت تأثیرگذار می‌دانند. ملانظری و همکارانش (۱۳۹۵) نیز فرهنگ سازمانی را عاملی اثرگذار در مسئله مالیات شرکت یافتند.

یکی از سنجه‌های مهم عوامل فرهنگی در این پژوهش، مذهب‌گرایی است. مذهب می‌تواند به‌عنوان تعهدات اخلاقی به‌منظور هدایت فرد به‌سوی رفتارهای مشخص تعریف شود. از دیدگاه اقتصادی نیز، باورهای مذهبی با توجه به خط‌مشی اقتصادی تبیینی خود، موجب افزایش قابلیت پیش‌بینی و کاهش عدم قطعیت شده و بهای مبادلات را کاهش می‌دهد (تورگلر، ۲۰۰۶). همچنین احساس گناه و شرمساری که در نتیجه نقض مقررات در افراد بروز خواهد کرد، به کاهش رفتار غیرقانونی و کاهش ناهنجاری‌ها منجر می‌شود (لوئیس، ۱۹۷۱). با توجه به اینکه مسئله پرداخت مالیات نوعی هنجار و مقررات اجتماعی است، انتظار می‌رود افرادی که درجه مذهب‌گرایی بیشتری دارند، کمتر به‌دنبال تدوین سیاست‌های متهورانه مالیاتی در شرکت‌های تحت مدیریت خود باشند. محدلی و پاپ (۲۰۱۴) در مطالعه خود در خصوص آثار مذهب بر فرار مالیاتی، دریافتند که احساس گناه به‌دلیل نقض قوانین و مقررات، عامل بازدارنده‌تری نسبت به جرائم قانونی است. در مقابل، آدیپسی و جیگی (۲۰۱۳) نشان دادند که مذهب اثری بر تصمیم‌گیری مدیران ندارد.

جنبه دیگر ارزیابی‌های فرهنگی، مربوط به اعتماد افراد به دولت و پاسخگویی بخش عمومی است. زمانی که مالیات‌دهندگان به دولتمردان و عملکرد آنان اعتماد داشته باشند و بخش عمومی نیز در مقابل پاسخگو باشد، روابط مالی بین افراد و بخش عمومی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اعتماد به پاسخگویی بخش عمومی به باور پوتنام (۲۰۰۰) برای نگهداری سرمایه‌های اجتماعی بسیار مهم است. نتایج برخی از پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد اعتماد به دولت و سیستم‌های قانونی آثار مثبتی بر دیدگاه مالیاتی افراد دارد (تایلر، ۱۹۹۰؛ شولز و لوبل، ۱۹۹۸؛ تورگلر، ۲۰۰۴). فاضلی، گورد و پرن‌دین (۱۳۹۳) بر این باور هستند که اعتماد به دولت و سلامت نظام اداری در ایران تأثیر مثبتی بر تمکین مالیاتی مؤدیان مالیاتی دارد. در مقابل استریکوفسکی و کابلکوا (۲۰۱۵) رابطه معناداری میان اعتماد به دولت و سیاست مالیاتی مشاهده نکردند.

ساختار مالکیت و سیاست مالیاتی

در زمینه ارتباط میان نوع مالکیت شرکت و عملکرد آن مطالعات زیادی انجام شده است، اما وجه مشترک همه این مطالعات آن است که در مجموع رابطه دقیقی میان این دو متغیر به‌دست نمی‌آید (ولج، ۲۰۰۳). ساختار مالکیت برخی از شرکت‌ها امکانی فراهم می‌آورد که گروهی از مالکان، نفوذ شایان توجه و بی‌تناسبی با میزان مالکیت خود در شرکت داشته باشند (سعیدی و شیرینی قهی، ۱۳۹۱). حضور مالکان بزرگ در ساختار مالکیت شرکت‌ها از یک سو به تمرکز مالکیت و اعمال نفوذ از سوی این مالکان بر تصمیمات مدیریتی از جمله سیاست مالیاتی شرکت و احتمالاً ایجاد اختلال در مدیریت شرکت از طریق سوءاستفاده احتمالی از حقوق اقلیت

(کردستانی و معصومی، ۱۳۸۸) منجر می‌شود که نتیجه آن آثار منفی بر عملکرد شرکت خواهد بود و از سوی دیگر می‌تواند یک اهرم کنترلی برای در چارچوب قرار دادن رفتار و تصمیمات مدیران در راستای بهبود کیفیت حاکمیت شرکتی قلمداد شود. بنابراین تمرکز مالکیت در ساختار سرمایه شرکت می‌تواند اثری دوگانه داشته باشد. گونه‌ای دیگر از اشکال مالکیت مورد مطالعه، مالکیت دولتی است. در مورد چگونگی اثرگذاری مالکیت دولتی بر عملکرد و رفتار مالیاتی شرکت مطالعات زیادی انجام شده که نتایج آنها گاهی با یکدیگر متعارض است. یو (۲۰۱۳) دریافت که این اثرگذاری حالتی دوگانه دارد. وی بر این باور است که شرکت‌هایی که مالکیت دولتی دارند به دلیل حمایت دولت و برخورداری از لابی‌های سیاسی قوی، می‌توانند عملکرد بهتری داشته باشند. مهرانی، مرادی و اسکندری (۱۳۸۹) نیز تأثیر معنادار مالکیت دولتی را بر ارزش شرکت‌ها تأیید کردند. ریچاردسون، وانگ و ژانگ (۲۰۱۶) تمرکز مالکیت را عاملی برای به‌کارگیری سیاست متهورانه و اجتناب مالیاتی می‌دانند.

بنابراین با در نظر گرفتن دو بعد اساسی فرهنگی، یعنی مذهب‌گرایی و اعتماد به دولت که بر اساس ساختار فرهنگی ایران توسعه یافته‌اند، این پژوهش به دنبال ارائه مدل پیش‌بینی سیاست‌های مالیاتی و ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی مدیران یا به بیانی فرهنگ سازمانی است و پرسش اصلی پژوهش، چگونگی اثرگذاری عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت شرکت بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت را دنبال می‌کند. در نتیجه هدف پژوهش حاضر تعیین عوامل اثرگذار بر تدوین سیاست مالیاتی از سوی شرکت‌ها با تأکید بر عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت و ارائه آن عوامل در قالب یک مدل مفهومی است. برای نیل به این هدف فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شوند:

فرضیه ۱-۱: مذهب‌گرایی بر تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار است.

فرضیه ۲-۱: مذهب‌گرایی در حضور متغیر میانجی عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.

فرضیه ۳-۱: مذهب‌گرایی در حضور متغیر میانجی ریسک‌پذیری بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.

فرضیه ۴-۱: ساختار مالکیت در کنار مذهب‌گرایی بر تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار است.

فرضیه ۵-۱: ساختار مالکیت در کنار مذهب‌گرایی و با حضور متغیر میانجی عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.

فرضیه ۶-۱: ساختار مالکیت در کنار مذهب‌گرایی و با حضور متغیر میانجی ریسک‌پذیری بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.

- فرضیه ۱-۲: اعتماد به دولت بر تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار است.
- فرضیه ۲-۲: اعتماد به دولت در حضور متغیر میانجی عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.
- فرضیه ۲-۳: اعتماد به دولت در حضور متغیر میانجی ریسک‌پذیری بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.
- فرضیه ۲-۴: ساختار مالکیت در کنار اعتماد به دولت بر تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار است.
- فرضیه ۲-۵: ساختار مالکیت در کنار اعتماد به دولت و با حضور متغیر میانجی عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.
- فرضیه ۲-۶: ساختار مالکیت در کنار اعتماد به دولت و با حضور متغیر میانجی ریسک‌پذیری بر سیاست مالیاتی اثرگذار است.

پیشینه تجربی

خواجوی و کیامهر (۱۳۹۵) با به‌کارگیری مدل معادلات ساختاری برای داده‌های آماری سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران، مدلی برای پیش‌بینی اجتناب مالیاتی ارائه دادند که در آن با افزایش سازوکارهای حاکمیت شرکتی، اجتناب مالیاتی کاهش می‌یابد. پاک‌مرام، مدیدی‌زاده و بهنمون (۱۳۹۳) با مطالعه تأثیر برنامه‌ریزی مالیاتی بر عملکرد شرکت‌های بورسی در فاصله زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ دریافتند که تنها عامل اثرگذار بر عملکرد شرکت‌ها مسئله برنامه‌ریزی مالیات نیست، اما نتایج تجربی آزمون فرضیات حاکی از آن است که برنامه‌ریزی مالیاتی و به بیانی، تدوین سیاست مالیاتی رابطه قوی و معناداری با عملکرد شرکت‌ها ندارد.

صالحی، پرویزفر و استوار (۱۳۹۳) تأثیر عوامل فرهنگی بر تمکین مالیاتی مؤدیان ۱۱ استان کشور را بررسی کردند. آنان دریافتند از میان عوامل فرهنگی، عدالت و کارکرد سازمان امور مالیاتی و سپس صداقت و احساس مسئولیت مؤدیان بیشترین تأثیر را در تمکین مالیاتی مؤدیان دارد.

عبدلی، بخشی و حسینی (۱۳۹۲)، ارتباط و تأثیر گزارشگری متهورانه مالی و اندازه شرکت‌ها را بر امکان اتخاذ سیاست‌های جسورانه مالیاتی بررسی کردند. نتایج آنها نشان داد در شرکت‌هایی با سیاست متهورانه‌تر مالی، تفاوت بین مالیات ابرازی با مالیات تشخیصی بیشتر است. ریچاردسون و همکارانش (۲۰۱۶) با بررسی شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار پکن، ساختار مالکیت را در رفتار مالیاتی شرکت‌ها اثرگذار یافتند. آنان بر این باورند که با افزایش تمرکز

مالکیت، مدیران تمایل بیشتری برای به‌کارگیری سیاست متهورانه و اجتناب مالیاتی خواهند داشت.

تیلور و ریچاردسون (۲۰۱۴) ویژگی‌های فردی مدیران از جمله میزان تخصص مالیاتی آنان و وضعیت مالیاتی شرکت را از عوامل اثرگذار در تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌ها می‌دانند. بر این اساس، آنان دریافتند شرکت‌های با حداقل یک عضو هیئت‌مدیره متخصص در زمینه مالیات، اغلب سیاست‌های مالیاتی محافظه‌کارانه‌تری در پیش می‌گیرند.

چن و لای (۲۰۱۲) عملکرد مالی شرکت‌ها و اثر آن بر تدوین سیاست مالیاتی را بررسی کردند. آنان به این نتیجه دست یافتند که شرکت‌هایی که به تدوین سیاست مالیاتی جسورانه اقدام می‌کنند که با محدودیت‌های مالی بیشتری مواجه‌اند. همچنین دریافتند شرکت‌های با سیاست مالیاتی جسورانه‌تر، وجوه صرفه‌جویی‌شده را در پروژه‌های سرمایه‌گذاری آتی مصرف می‌کنند. فرانک، لینچ و لگو (۲۰۰۹) با بررسی شرکت‌هایی که همزمان گزارشگری مالی جسورانه و سیاست مالیاتی جسورانه را در پیش می‌گیرند، دریافتند که شرکت‌هایی که همزمان در دو جبهه، سیاست‌های جسورانه‌ای در پیش می‌گیرند، بازده غیرعادی بیشتری دارند. به این معنا که سیاست‌های جسورانه برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر از سیاست‌های محافظه‌کارانه است.

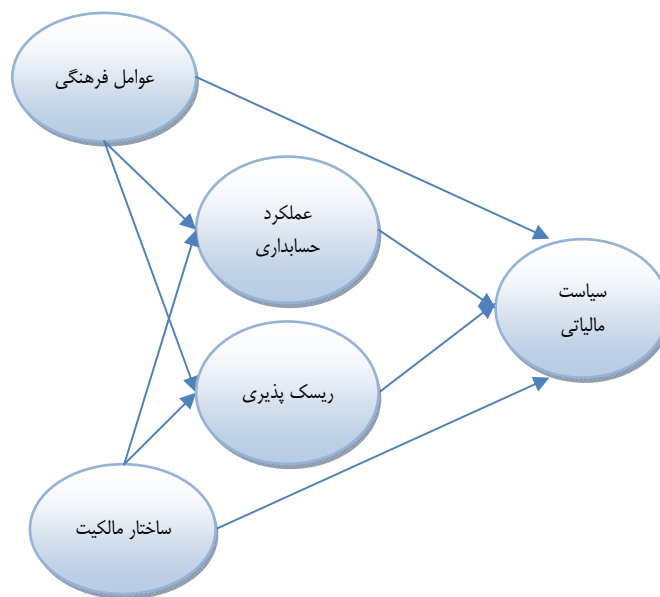
مدل مفهومی پژوهش

نخستین مطالعات علمی در زمینه تدوین سیاست مالیاتی و عدم پذیرش مالیات، توسط آلینگهام و ساندمو (۱۹۷۲) صورت پذیرفت؛ سپس در مدل این پژوهشگران تغییراتی به‌وجود آمد و از آن استفاده شد. تاریخچه پژوهش‌ها حاکی از آن است که سیاست مالیاتی شرکت از جنبه‌های زیر قابل مطالعه است:

نخستین و شاید پررنگ‌ترین حیطة پژوهش‌های مالیاتی که بخش اعظم پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است، حیطة اقتصادی است (آلینگهام و ساندمو، ۱۹۷۲؛ پارک و هایون، ۲۰۰۳). علاوه بر این زمینه، پژوهش‌هایی نیز از دیدگاه سیاست و قانونگذاری صورت پذیرفته است (سانگ و یاربراف، ۱۹۷۸؛ کلارک، ۲۰۰۶؛ جیمز و نابز، ۲۰۰۸). دیدگاه مورد مطالعه دیگر، دیدگاه اجتماعی و فرهنگی است (لویس، ۱۹۷۸؛ شوولین، ۲۰۰۲). اخیراً علاوه بر این موارد مسئله مالیات از دو منظر دیگر نیز مطالعه شده است. دیدگاه اخلاقی (الم، ۲۰۱۱؛ بارون و ماستی، ۲۰۱۱؛ تورگلر و ورنر، ۲۰۰۵) و دیدگاه عصبی (بارازا و زاک، ۲۰۱۲؛ پارک و زاک، ۲۰۰۷).

وجه مشترک اغلب پژوهش‌های پیشین، یافتن عوامل اثرگذار در تدوین سیاست‌های مالیاتی و ارائه مدل برنامه‌ریزی مالیاتی پرداخت‌کنندگان مالیات بوده است. تعدد روش‌ها و نگرش‌ها به مسئله تدوین سیاست‌های مالیاتی، حاکی از ابهام و پیچیدگی‌های فراوان در این حیطة است.

(مارگو، ۱۹۹۹). با توجه به موارد گفته شده، مدل مفهومی این پژوهش به صورت زیر تدوین می شود.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش

کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره مالی ۱۳۹۳ جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. برای انتخاب نمونه، از روش حذفی با منظور کردن شرایط زیر استفاده شده است، یعنی شرکت‌هایی که تمام شرایط زیر را داشتند، انتخاب شدند.

شرکت قبل از پایان سال ۱۳۹۲ به عضویت بورس درآمده باشد، سال مالی آن بدون تغییر در دوره پژوهش منتهی به پایان اسفند باشد، اطلاعات مورد نیاز پژوهش را ارائه داده و پرسشنامه پژوهش را تکمیل کرده باشد. همچنین جزء مؤسسات اعتباری، سرمایه‌گذاری و بانک‌ها نباشد. با اعمال شرایط گفته شده، از کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، ۸۵ شرکت به عنوان نمونه آماری باقی ماند.

این پژوهش به دنبال بررسی عوامل اثرگذار بر موضوع سیاست مالیاتی شرکت‌ها است. به همین منظور با مرور چارچوب نظری موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، چک‌لیستی از عوامل اثرگذار استخراج شد. این چک‌لیست در اختیار صاحب‌نظران دانشگاهی و حرفه‌ای قرار گرفت تا

با توجه به وضعیت اقتصادی و ساختار نظام مالیاتی ایران، مهم‌ترین عوامل اثرگذار مشخص شوند. پس از آن چک‌لیست نهایی دوباره استخراج شد و با توجه به مبانی نظری موجود، مدل پژوهش به ترتیبی که در بخش قبل بیان گردید، برای آزمایش تنظیم شد. با توجه به متغیرهای موجود در مدل مشخص می‌شود که بخشی از داده‌های مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای و از آرشیو سازمان بورس اوراق بهادار تهران قابل استخراج است و بخشی دیگر که مربوط به عوامل فرهنگی است، به پرسشنامه نیاز دارد. به همین منظور و در راستای سنجش عوامل فرهنگی، از پرسشنامه توسعه‌یافته پژوهشگران، استفاده شده است. در مرحله بعد، پرسشنامه برای صاحب‌نظران حرفه‌ای و دانشگاهی ارسال شد و پس از اعمال نظر خبرگان، پرسشنامه نهایی بین افرادی که در تصمیم‌گیری‌ها و تدوین سیاست مالیاتی شرکت دخیل یا ذی‌نفعند، توزیع شد. در این مسیر ۲۱۵ پرسشنامه به صورت الکترونیکی برای افراد مد نظر شاغل در شرکت‌های بورسی ارسال گردید و ۸۵ (۳۹/۵ درصد) پرسشنامه کامل جمع‌آوری شد.

روش پژوهش در این تحقیق از نوع «علی» یا «پس‌رویدادی» است. این نوع روش پژوهش برای پژوهش‌هایی به کار می‌رود که در صدد بررسی علت روابط معینی است که در گذشته روی داده و به پایان رسیده است. برای بررسی همه‌جانبه مدل مفهومی پژوهش از نرم‌افزار آماری Smart PLS بهره برده شده است.

اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش

برای سنجش متغیرهای مدل مفهومی پژوهش به صورت زیر عمل شده است.

سیاست مالیاتی: برای تعیین سیاست مالیاتی شرکت از نرخ مؤثر مالیاتی و نرخ مؤثر نقدی مالیات شرکت استفاده شده است. هرچه این نرخ کمتر باشد، یعنی سیاست مالیاتی جسورانه‌تر است.

عوامل فرهنگی: برای سنجش عوامل فرهنگی از پرسشنامه استفاده شده است. چگونگی تنظیم این پرسشنامه در بخش قبل تشریح شد.

ساختار مالکیت: میزان مالکیت نهادی و دولتی در هر یک از شرکت‌ها در قالب درصد به‌عنوان متغیری برای اندازه‌گیری ساختار مالکیت شرکت در نظر گرفته می‌شود. مالکان نهادی از جمله بانک‌ها و بیمه‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، تأمین اجتماعی و بنیاد تعاون سپاه و مالکان دولتی از جمله دولت، سازمان خصوصی‌سازی و بنیاد جانبازان هستند (مهرانی، حسینی، حیدری و پویانفر، ۱۳۹۲).

عملکرد حسابداری: برای سنجش این متغیر از رشد فروش و بازده دارایی‌ها استفاده شده است. ریسک پذیری: به منظور ارزیابی متغیر ریسک‌پذیری مدیران در این پژوهش از دو متغیر لگاریتم تغییرپذیری (انحراف معیار) سود شرکت (پالیگوروا، ۲۰۱۰) و لگاریتم تغییرپذیری (انحراف معیار) جریانات نقدی (ایمهار و سیوی، ۲۰۱۴) شرکت استفاده می‌شود.

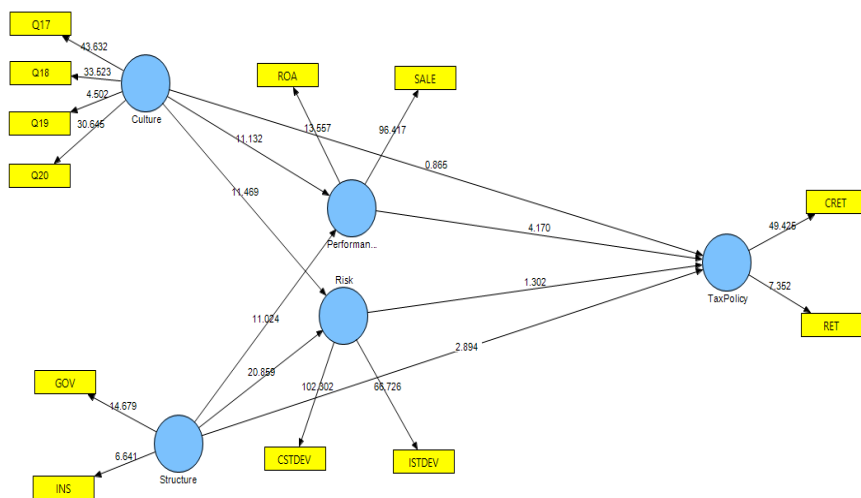
یافته‌های پژوهش

ضرایب معناداری Z

برای بررسی برازش مدل ساختاری پژوهش از ضرایب معناداری Z یا همان مقادیر t-values استفاده شده است. برازش مدل ساختاری با استفاده از ضرایب t به این صورت است که مقادیر بیشتر از ۱/۹۶ در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار بوده و اگر بیشتر از ۲/۶۶ باشد در سطح ۱ درصد معنادار است.

ضرایب معناداری مدل نخست

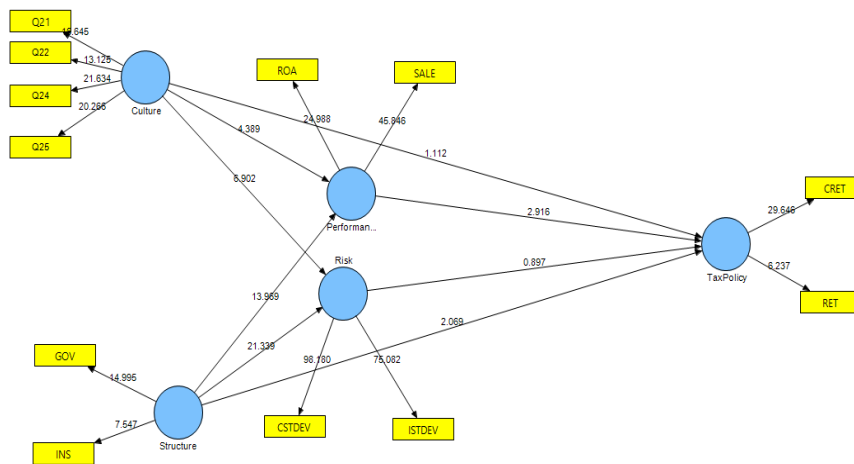
با توجه به شکل زیر، دو مسیر «فرهنگ (مذهب‌گرایی) به سیاست مالیاتی» و «ریسک به سیاست مالیاتی»، معنادار نیست، اما سایر مسیرها معنادار هستند.



شکل ۲. ضرایب Z مدل اول

ضرایب معناداری مدل دوم

با توجه به شکل ۳، دو مسیر «فرهنگ (اعتماد به دولت) به سیاست مالیاتی» و «ریسک به سیاست مالیاتی»، معنادار نیست، اما سایر مسیرها معنادار هستند.



شکل ۳. ضرایب Z مدل دوم

آزمون فرضیه‌ها

آزمون فرضیه‌های مدل نخست

متغیر مکنون مذهب‌گرایی در مدل نخست، به‌طور مستقیم بر متغیر سیاست مالیاتی تأثیرگذار نیست. متغیر مکنون مذهب‌گرایی در مدل نخست از طریق متغیر میانجی عملکرد مالی به میزان 0.095 (0.1452×0.656) بر متغیر مکنون سیاست مالیاتی تأثیرگذار است. به‌عبارتی با افزایش مذهب‌گرایی عملکرد مالی بهبود یافته و بهبود این عملکرد باعث افزایش سیاست متهورانه مالیاتی می‌شود. رابطه متغیر مکنون مذهب‌گرایی در مدل نخست با ریسک معنادار است، اما به‌دلیل معنادار نبودن مسیر ریسک به سیاست مالیاتی، مذهب‌گرایی از طریق ریسک بر سیاست مالیاتی تأثیرگذار نیست.

متغیر مکنون ساختار مالکیت در مدل نخست، به میزان ۳۱ درصد از تغییرات متغیر مکنون سیاست مالیاتی را به‌طور مستقیم (بدون متغیر میانجی) تبیین می‌کند. مقدار ضریب مسیر (-0.307) و آماره t ($2/894$) نشان می‌دهد ساختار مالکیت، خلاف جهت سیاست مالیاتی است.

به بیانی با افزایش مالکیت دولتی و نیز با افزایش مالکیت نهادی بهبود ساختار مالکیت، سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تر می‌شود. متغیر مکنون ساختار مالکیت از طریق متغیر میانجی عملکرد مالی به میزان $0/887 (1/452 \times 0/611)$ بر متغیر مکنون سیاست مالیاتی تأثیرگذار است. یعنی با بهبود ساختار مالکیت یا افزایش میزان مالکیت دولتی و مالکیت نهادی، عملکرد مالی افزایش پیدا کرده و بهبود این عملکرد باعث گرایش شرکت به سیاست متهورانه می‌شود. می‌توان این‌گونه توجیه کرد که افزایش عملکرد مالی، موجب بهبود چشم‌انداز رشد شرکت و تأمین وجه نقد سرمایه‌گذاری با سیاست‌های متهورانه مالیاتی، می‌شود.

آزمون فرضیه‌های مدل دوم

متغیر مکنون اعتماد به دولت در مدل دوم، بر متغیر سیاست مالیاتی به‌طور مستقیم تأثیرگذار نیست. متغیر مکنون اعتماد به دولت در مدل دوم از طریق متغیر میانجی عملکرد مالی به میزان $0/436 (1/448 \times 0/301)$ بر متغیر مکنون سیاست مالیاتی تأثیرگذار است. به بیانی با افزایش اعتماد به دولت، عملکرد مالی بهبود یافته و بهبود این عملکرد موجب افزایش سیاست متهورانه مالیاتی می‌شود. رابطه متغیر مکنون اعتماد به دولت در مدل دوم با ریسک معنادار است، اما به دلیل معنادار نبودن مسیر ریسک به سیاست مالیاتی، اعتماد به دولت از طریق ریسک بر سیاست مالیاتی تأثیرگذار نیست.

متغیر مکنون ساختار مالکیت در مدل دوم، به میزان ۳۷ درصد از تغییرات متغیر مکنون سیاست مالیاتی را به‌طور مستقیم (بدون متغیر میانجی) تبیین می‌کند. مقدار ضریب مسیر $(-0/37)$ و آماره $t (2/069)$ نشان می‌دهد ساختار مالکیت در جهت عکس سیاست مالیاتی است. به بیانی با افزایش مالکیت دولتی و نهادی، سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تر می‌شود. متغیر مکنون ساختار مالکیت از طریق متغیر میانجی عملکرد مالی به میزان $0/99 (1/452 \times 0/684)$ بر متغیر مکنون سیاست مالیاتی تأثیرگذار است؛ یعنی با بهبود افزایش مالکیت دولت و سهامداران نهادی در ساختار مالکیت شرکت، عملکرد مالی افزایش پیدا کرده و بهبود این عملکرد باعث گرایش شرکت به سیاست متهورانه می‌شود. می‌توان این‌گونه توجیه کرد که افزایش عملکرد مالی، عامل بهبود چشم‌انداز رشد شرکت است تا وجه نقد سرمایه‌گذاری با سیاست‌های متهورانه مالیاتی، تأمین شود.

فرضیه‌ها و نتایج به‌دست‌آمده

نتایج به‌دست‌آمده شامل ضرایب مسیر، مقدار t-value و رد یا تأیید فرضیه‌ها، در جدول زیر مشاهده می‌شود.

جدول ۱. فرضیه‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از مدل ۱

نتیجه	T-Value	ضریب مسیر	فرضیه
رد	۰/۸۶۵	-۰/۰۴۶	فرضیه ۱-۱: تأثیر مذهب‌گرایی بر سیاست مالیاتی
تأیید	۳/۷۷۶ (آزمون سوویل)	۰/۹۵۳	فرضیه ۲-۱: تأثیر مذهب‌گرایی بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی عملکرد مالی
رد	۰/۸۵۳ (آزمون سوویل)	-۰/۲۳	فرضیه ۳-۱: تأثیر مذهب‌گرایی بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی ریسک
تأیید	۲/۸۹۴	-۰/۳۰۷	فرضیه ۴-۱: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی
تأیید	۳/۷۷۵ (آزمون سوویل)	۰/۸۸۷	فرضیه ۵-۱: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی عملکرد مالی
رد	۰/۸۵۷ (آزمون سوویل)	-۰/۳۰۸	فرضیه ۶-۱: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی ریسک

جدول ۲. فرضیه‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از مدل ۲

نتیجه	T-Value	ضریب مسیر	فرضیه
رد	۱/۱۱۲	۰/۱۲۲	فرضیه ۱-۲: تأثیر اعتماد به دولت بر سیاست مالیاتی
تأیید	۲/۳۵۵ (آزمون سوویل)	۰/۴۳۶	فرضیه ۲-۲: تأثیر اعتماد به دولت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی عملکرد مالی
رد	۰/۶۴۳ (آزمون سوویل)	-۰/۱۶۹	فرضیه ۳-۲: تأثیر اعتماد به دولت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی ریسک
تأیید	۲/۰۶۹	-۰/۳۷	فرضیه ۴-۲: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی
تأیید	۲/۸۰۵ (آزمون سوویل)	۰/۹۹	فرضیه ۵-۲: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی عملکرد مالی
رد	۰/۶۵۲ (آزمون سوویل)	-۰/۳۴۲	فرضیه ۶-۲: تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی با متغیر میانجی ریسک

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش به دنبال ارائه و آزمایش مدلی برای پیش‌بینی سیاست مالیاتی شرکت‌ها با توجه به مبانی نظری و با تأکید بر عوامل فرهنگی بود. برای این منظور عوامل اثرگذار با توجه به مبانی نظری استخراج شدند و از طریق تحلیل اکتشافی و بهره‌مندی از نظر خبرگان، مدل پژوهش به‌دست آمد و به‌گونه‌ای که در بخش‌های قبل تشریح شد، مورد آزمایش قرار گرفت. متغیر فرهنگ به‌کمک دو معیار مذهب‌گرایی و اعتماد به دولت سنجیده شد و برای سنجش ساختار مالکیت، میزان مالکیت دولتی و میزان مالکیت از سهامداران نهادی استفاده شد.

نتایج آماری، برازش مدل پژوهش را به‌خوبی تأیید کرد. همچنین یافته‌ها نشان داد فرهنگ در ساختار اقتصادی شرکت‌های بورسی در ایران چندان اثر مستقیمی بر اتخاذ سیاست‌های

مالیاتی ندارد، اما به طور غیرمستقیم تأثیرگذار است. بدین ترتیب که فرهنگ بر نوع مدیران نسبت به سرمایه‌گذاری اثرگذار است و باعث تغییر تصمیمات سرمایه‌گذاری آنان می‌شود و این موضوع به تغییر عملکرد مالی شرکت منجر می‌شود. بهبود عملکرد مالی شرکت افق‌های رشد شرکت را روشن‌تر کرده و مدیران برای سرمایه‌گذاری بیشتر تلاش می‌کنند تا از طریق سیاست مالیاتی متهورانه‌تر از خروج نقدینگی جلوگیری کنند و آن را در پروژه‌های جدید سرمایه‌گذاری کنند. به طور دقیق‌تر می‌توان گفت با افزایش میزان مذهب‌گرایی، مدیران به دلیل احساس امانت‌داری نسبت به سهامداران و کاهش تضاد منافع با آنان عملکرد مالی شرکت را بهبود بخشیده‌اند، اما این عملکرد بهتر، وجوه بیشتری در اختیار مدیر قرار داده که آنها را برای اقدامات متهورانه مالیاتی و استفاده از آن وجوه در پروژه‌های ارزش‌آفرین وسوسه می‌کند. یعنی مدیران مذهبی‌تر در نهایت در راستای منافع سهامداران گام برداشته و سیاست‌های متهورانه‌ای در پیش گرفته‌اند. در خصوص اعتماد به دولت نیز شرایط مشابه است و افرادی که اعتماد بیشتری به دولت و سیاست‌های دولتی دارند، با اعتقاد به ثبات بیشتر و در برخی مواقع با ارتباطات دولتی قوی‌تر به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ‌تر اقدام کرده و با بهبود عملکرد، به برنامه‌ریزی مالیاتی متهورانه اقدام می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش مرادی، رستمی و تقی‌زاده (۱۳۹۲) همراستاست، اما نقطه مقابل نتایج تورگلر (۲۰۰۳) است، یعنی رفتار مدیران در سوئد با رفتار مدیران ایرانی تفاوت دارد.

سایر نتایج نیز نشان‌دهنده آن است که ساختار مالکیت شرکت‌ها دارای تأثیر معنادار و غیرمستقیم بر سیاست مالیاتی آنهاست. به این ترتیب که هرچه میزان مالکیت دولتی و نیز میزان مالکیت سهامداران نهادی در ساختار مالکیت شرکت افزایش یابد، تمایل شرکت برای کاهش میزان مالیات پرداختی از طریق سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تر بیشتر می‌شود. البته نباید از نفوذ مالکان دولتی به منظور کاهش میزان مالیات شرکت چشم‌پوشی کرد. این موضوع نشان‌دهنده گستره تئوری انتخاب عمومی^۱ در اقتصاد ایران است. این گونه رفتار از سوی شرکت‌هایی که نفوذ سیاسی دارند برای اقتصاد جامعه عواقب جدی به همراه خواهد داشت. از جمله آنکه ممکن است سایر شرکت‌ها نیز ترغیب شوند راه آنها را در پیش بگیرند و به فکر لابی‌های سیاسی به منظور کاهش بار مالیاتی خود باشند. بنابراین پیشنهاد می‌شود علاوه بر بازنگری در ساختار مالکیت شرکت‌ها در راستای تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی، نهادهای ناظر و قانونگذاران، بر شرکت‌های با مالکیت دولتی و نیز مالکیت نهادی اعمال کنترل بیشتری داشته باشند. این موضوع ضرورت نظارت بیشتر بر شرکت‌های با ساختار مالکیت دولتی و تسریع در تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی را

نمایان‌تر می‌کند. این نتایج با نتایج ریچاردسون و همکاران (۲۰۱۶) همراستا است، به بیان دیگر از این دیدگاه، نتایج این پژوهش در ایران مشابه آن چیزی است که در کشور چین روی می‌دهد. با اتکا به نتایج این پژوهش به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود پیش از اقدام به سرمایه‌گذاری، با به‌کارگیری مدل این پژوهش چگونگی برخورد مدیران شرکت را با مسئله مالیات و مدیریت وجوه نقد شرکت پیش‌بینی و ارزیابی کنند. همچنین به استانداردها و دستگاہ مالیات‌ستان پیشنهاد می‌شود با به‌کارگیری مدل و یافته‌های این پژوهش، برنامه‌ریزی صحیحی برای شناخت مؤدیان و حسابرسی مالیاتی مبتنی بر رسیک تنظیم کنند. علاوه بر آن پیشنهاد می‌شود نهادهای تصمیم‌ساز برای خصوصی‌سازی شرکت‌ها، فرایند منطقی‌تری در پیش بگیرند.

البته این پژوهش روی شرکت‌های بورسی که باید الزامات بورس تهران را رعایت کنند، صورت گرفته است. حال آن که بررسی موضوع این پژوهش در خصوص شرکت‌های متوسط و کوچکی که عضو بورس تهران نیستند، از موضوعاتی است که باید در آینده بررسی شود. همچنین انجام پژوهشی مشابه با به‌کارگیری مدل عوامل فرهنگی هافستد (۱۹۸۰) می‌تواند به غنای مبانی نظری در این زمینه کمک کند.

References

- Abdoli, M. & Panahi, H. (2014). Investigating the relationship between Firms' Tax Policy and their Income Persistence *Journal of Tax Research*, 139(22), 139-156. (in Persian)
- Abdoli, M., Bakhshi, H. & Howeini, S. (2013). Investigating the Relationship between firm Aggressiveness Financial Reporting and Firm Size with Aggressive Tax Policy. *Journal of Tax Research*, 21(19), 157-170. (in Persian)
- Adebisi, J. & Gbegi, D. (2013). Effect of Tax Avoidance and Tax Evasion on Personal Income Tax Administration. *American Journal of Humanities and Social Sciences*, 1(3), 125-134.
- Ahmadi, F., Mohammadi, E. (2016). Impact of Good Corporate Governance on Economic Value Added Investigating in Firms Listed on Tehran Stock Exchange. *Journal of Financial Research*, 2(18), 235-250. (in Persian)
- Alizadeh, A., Hanjari, S., Amini, M. & Rasaeian, A. (2015). Stock Liquidity and Tax Avoidance Considering Corporate Governance and Financial Constraints. *Accounting and Auditing Review*, 22(4), 461-487. (in Persian)

- Allingham, M. & Sandmo, A. (1972). Income tax evasion: A theoretical analysis. *Journal of Public Economics*, 1(3-4), 323-338.
- Alm, J. (2011). Measuring, explaining, and controlling tax evasion: Lessons from theory, field studies, and experiments. *International Tax and Public Finance*, 19(1), 54-77.
- Askari, A. (2013). Deep Study on Tax System Revisin: Challenges, Plans and tax System Performance. *Quarterly Journal of Financial and Economic Policies*, 1(2), 85-120. (in Persian)
- Baron, G. & Mocetti, S. (2011). Tax morale and public spending inefficiency. *International Taxation Public Finance*, 18(6), 724-749.
- Barraza, J. & Zak, P. (2012). *Oxytocin instantiates empathy and produces prosocial behaviors*. Cambridge: Cambridge University Press, In press.
- Brealey, R. & Myers, S. (1991). *Principles of Corporate Finance*, Fourth ed. New York: McGraw-Hill, Inc.
- Brinberg, J.G. & Snodgrass, C. (1988). Culture and Control: a Field Study. *Accounting, Organizations and Society*, 13(5), 447-464.
- Brown, J., Drake, K. & Martin, M. (2013). *Are firms myopic? The case of contracting on performance and uncertainty*. Arizona State University, Working paper.
- Chen, C. & Lai, S. (2012). *Financial constraint and tax aggressiveness*. Hong Kong: University of Auckland and Chinese University of Hong Kong.
- Clark, R. (2006). *How to label a goat: The silly rules and regulations that are strangling Britain*. UK: Harriman House.
- Fazeli, M., Gord, A. & Parandin, K. (2014). Investigating the Relationship Between Organisational Health on Tax Acceptance among Tax Payers of South Tehran Tax Office. *Quarterly Journal of Governmental Accounting*, 1(1), 9-20. (in Persian)
- Frank, M., Lynch, L. & Rego, S. (2009). Tax Reporting Aggressiveness and its Relation to Aggressive Financial Reporting. *The Accounting Review*, 84(2), 467-496.
- Guenther, D. A., Matsunaga, S. R. & Williams, B. M. (2013). *Tax Avoidance, Tax Aggressiveness, Tax Risk and Firm Risk*. University of Oregon, Eugene. Lundquist College of Business.
- Hofstede, G. (1980). *Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values*. Beverly Hills: CA: Sage.

- Imhof, J. & Seavey, S. (2014). Corporate risk-taking ,firm value and high levels of managerial earnings forecasts. *Advances in Accounting*, 30(2), 328-337.
- James, S. & Nobes, C. (2008). *The Economics of Taxation*. Birmingham: Fiscal Publications.
- Khajavi, S. & Etemadi Jouriani, M. (2013). Relationship between Culture and Accounting. *Journal of Accounting Science and Research*, 32, 22-41. (in Persian)
- Khajavi, S. & Kiamehr, M. (2016). Tax Avoidance Modeling Using Accounting Information: Evidences from Tehran Stock Exchange. *Journal of Accounting Knowledge*, 7(25), 79-100. (in Persian)
- Khoddami Pour, A. & Roustaei, S. (2014). Investigating the Relation Between Taxable Income Smoothing and Tax Avoidance and its information Content . *Journal of Management Accounting and Auditing Science*, 3(10), 35-46. (in Persian)
- Kim, J., Li, Y. & Zhang, L. (2011). Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: FirmLevel Analysis. *Journal of Financial Economics*, 100(3), 639-662.
- Kordestani, G. & Masoumi, J. (2009). Corporate Governance Challenges in Emerging Markets. *Audit Science*, (37), 40-46. (in Persian)
- Kroeber, A. & Kluckhohn, C. (1952). *Culture: a critical review of concepts and definitions*. New York: Vintage books.
- Lennox, C., Lisowsky, P. & Pitman, J. (2013). Tax Aggressiveness and Accounting Fraud. *Journal of Accounting Research*, 51(4), 739-778.
- Lewis, A. (1978). Perceptions of tax rates. *British Tax Review*, 6, 358-366.
- Lewis, H. (1971). *Shame and Guilt in Neurosis*. New York: International University Press.
- Margo, A. (1999). Contextual features of tax decision-making settings. *The Journal of the American Taxation Association*, 21(S-1), 63-73.
- Mehrani, S., Hoseini, A., Heidari, H. & Pouyanfar, A. (2013). Effects of Capital Structure on Public Listed Firms' Value. *Journal of Financial Research*, 15(1), 129-148. (in Persian)
- Mehrani, S., Moradi, M. & Eskandari, H. (2010). Relationship between Institutional Ownership and Conservating Accounting. *Journal of Financial Accounting Research*, 1(3), 47-62. (in Persian)
- Mohadali, R. & Pop, J. (2014). The Influence of Religiosity on Taxpayers' Compliance Attitudes: Empirical Evidence from a Mixed-Methods Study in Malaysia. *Accounting Research Journal*, 27, 71-91.

- Molanazari, M., Abouhamzeh, M. & Mirzaei Abbasabad, M. (2016). Organisational Culture and Firm Tax Acceptance (Case Study on Large Tax Units Office). *Accounting and Auditing Review*, 23(1), 1-18. (in Persian)
- Moradi, M., Rostami, A. & Taghizadeh, R. (2013). Investigating the Influencing Factors on Tax Evasion Emphasising on Cultural Factors. *Journal of Tax Research*, 18(2), 181-201. (in Persian)
- PakMaram, A., MadadiZadeh, E. & Behnemoon, Y. (2014). Impact of Tax Planning on Firms' Market Performance. *Journal of Tax Research*, 22(24), 201-219. (in Persian)
- Paligorova, T. (2010). *Corporate risk taking and ownership structure*. Canada: Bank of Canada.
- Park, C. G. & Hyun, J.K. (2003). Examining the determinants of tax compliance by experimental data: A case of Korea. *Journal of Policy Modeling*, 25(8), 673-684.
- Park, J. W. & Zak, P.J. (2007). Neuroeconomics studies. *Analyse & Kritik*, 29, 47-59.
- Pourheidari, O. & Gol-Mohammadi Shouraki, M. (2015). Effect of Firm Financial Risk on Audit Fee. *Accounting and Auditing Review*, 22(3), 301-318. (in Persian)
- Pourzamani, Z. & Tarazian, A. (2016). Moutual Effect of ROA and Stock Return Volatilities on Managers Cash Asset- Increasing- Based Bonus. *Accounting and Auditing Review*, 23(1), 55-72. (in Persian)
- Putnam, R. (2000). *Bowling alone. In: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Richardson, G. & Lanis, R. (2007). Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia. *Journal of Accounting and Public Policy*, 26(6), 689-704.
- Richardson, G., Wang, B. & Zhang, X. (2016). Ownership structure and corporate tax avoidance: Evidence from publicly listed private firms in China. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 12(2), 141-158.
- Ross, A. & McGee, R. (2011). Attitudes toward Tax Evasion: A Demographic Study of Switzerland. *Business Studies Journal*, 3, 1-47.
- Saeidi, A. & Shiri Ghohi, A. (2012). Capital Structure and Firms' Performance (Evidences from Tehran Stock Exchange. *Stock Exchange Quarterly Journal*, 5(18), 153-172. (in Persian)

- Salehi, M., Parvizfard, S. & Ostovar, M. (2014). The Study of Cultural Factors' Effects on Tax Compliance in Iran. *Tax Research*, 22(23), 185-214. (in Persian)
- Salehi, M., Zamani Moghaddam, S. & Lotfi, A. (2016). The Relationship between Managers Thinking Style and Tax Avoidance. *Journal of Tax Research*, 24(30), 171-187. (in Persian)
- Scholz, J. & Lubell, M. (1998). Trust and taxpaying: testing the heuristic approach to collective action. *American Journal of Political Science*, 42(2), 398-417.
- Shevlin, T. (2002). Commentary: Corporate Tax Shelters and Book-Tax Differences. *Tax Law Review*, 55, 427-443.
- Sohrabi, B., Raeisi Vanani, I. & Ghanouni Shishvan, V. (2015). Assessing Firms' Income Tax and Interpreting Tax Trends Using Data Analysis Algorithm. *Journal of Financial Research*, 17(2), 219-238. (in Persian)
- Song, Y. & Yarbrough, T. (1978). Tax ethics and taxpayer attitudes: A survey. *Public Administration Review*, 38(5), 442-452.
- Strielkowski, W. & Cabelkova, I. (2015). Religion, Culture, and Tax Evasion: Evidence from the Czech Republic. *Religions*, 6, 657-669.
- Taylor, G. & Richardson, G. (2014). Incentives for corporate tax planning and reporting: Empirical evidence from Australia. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 10, 1-15.
- Torgler, B. (2003). *Tax Morale and Institutions*. Working Paper, Switzerland: Center for Research in Economics, Management and the Arts.
- Torgler, B. (2004). *Tax Morale, Trust and Corruption: Empirical Evidence from Transition Countries*. Center for Research in Economics, Management and the Arts, Basel: CREMA Working Paper No. 2004-05.
- Torgler, B. (2006). The importance of faith: Tax morale and religiosity. *Journal of Economic Behavior and Organization*, 61, 81-91.
- Torgler, B. & Werner, J. (2005). Fiscal autonomy and tax morale: Evidence from Germany. *Public Finance and Management*, 5, 460-485.
- Tyler, T. (1990). *Why People Obey the Law*. New Haven: Yale University Press.
- Watts, R. L. & Zimmerman, J. L. (1978). Towards a Positive Theory of the Determination of Accounting Standards. *The Accounting Review*, 53(1), 112-134.
- Welch, E. (2003). The Relationship Between Ownership Structure and Performance in Listed Australian Companies. *Australian Journal of Management*, 28(3), 287-305.

Yu, M. (2013). State ownership and firm performance: Empirical evidence from Chinese listed companies. *China Journal of Accounting Research*, 6, 75-87.

Zimmerman, J. L. (1983). Taxes and Firm Size. *Journal of Accounting and Economics*, 5, 119-149.